روزنامه شرق

هنر

گفت‌وگو با لیلی فرهادپور به مناسبت انتشار رمان «خط چهارمترو» — صفحه ۱۰

نیهیلیسم به چه معناست؟ — صفحه ۱۱

گذری به قدیمی‌ترین چاقوتیزکنی خیابان خیام — صفحه ۱۲

عکس: محسن ربیعی

«عادل یراقی» از «آشنایی با لیلا» می‌گوید

شرط کیارستمی، بازی من بود

مریم حسینی

«آشنایی با لیلا» این روزها در گروه هنر و تجربه اکران شده؛ فیلمی که بیننده در آن با صحنه‌های سیگارکشیدن توام با لذت فراوان روبه‌رو می‌شود و به ماجرای تصادف دوفولکس می‌رسد. همین ماجرای تصادف آغاز آشنایی است میان مردی‌که عاشقانه سیگار را دوست دارد و زنی که در بخش تست عطر کار می‌کند. همین تضاد و انتخاب‌هاست که دیدن این فیلم را جالب می‌کند. فیلم را «عادل یراقی» ساخته که از شرکت‌کنندگان در کارگاه‌های کیارستمی است. نام کیارستمی هم به‌عنوان نویسنده فیلمنامه همراه فیلم است و کمک‌های بیشتری نیز برای ساخت این فیلم انجام داده. کیارستمی در مراسم ملاقات مردم با عوامل فیلم نیز حضور داشته است. کارگردان این فیلم بازیگر فیلم نیز است؛ آن‌هم باز به پیشنهاد عباس کیارستمی.

آقای یراقی اولین فیلمتان در گروه هنر و تجربه اکران شده است، هم به‌عنوان بازیگر هم کارگردان. چه شد در فیلم خودتان بازی کردید؟

بله، این اولین فیلم بلند من است و به پیشنهاد آقای‌کیارستمی بازی می‌کنم.

گویا فیلم ویدیویی بوده و بعد تبدیل به سینمایی شده است؟

بله، من چون صبر گرفتن پروانه سینمایی را نداشتم، ترجیح دادم به تهیه‌کنندگی خودم مجوز ویدیویی بگیرم که بسیار سریع‌تر بود و فیلم ساخته شد ولی بعد متوجه شدم فیلم با پروانه سینمایی امکانات پخش بهتری دارد. الان که با مجوز سینمایی می‌خواهم فیلمی شروع کنم، دوباره فکر می‌کنم شاید ویدیویی راحت‌تر بود برای اینکه آنجا آدم مستقل‌تر است. به هرحال این تفکیک به نظر من بی‌مورد است و من در جای دیگری از جهان چیزی شبیه آن نشنیده‌ام. فیلم، فیلم است.

چطور شد که در این فیلم آقای‌کیارستمی با شما همکاری کردند و اصلا اسم ایشان به‌عنوان فیلمنامه‌نویس مطرح شده است؟

در کارگاه‌های آقای کیارستمی شرکت کردم. در یکی از فیلم‌های کوتاهی که ساختم، بازی کردم و ایشان به من طرح فیلمی را پیشنهاد کردند که می‌خواسته‌اند بسازند ولی بازیگری برای آن پیدا نکرده‌اند، طرح را به من گفتند به شرط اینکه خودم در آن بازی کنم. بدیهی است من هم قبول کردم. در سفری که به اتفاق به شمال رفتیم صحنه اول فیلم که الان یکی از صحنه‌های اولیه فیلم است را در حال رانندگی برای من تعریف کردند. یادم هست که به دقت گوش کردم و شب که به اتاق هتل رفتم، همه را نوشتم و چیزهایی هم تصور کردم که یادداشت کردم. فیلمنامه که کامل شد، گفتند:«خوبه برو بساز.» قبل از شروع، به اتفاق دوباره روی فیلمنامه کار کردیم و بعد ساخت فیلم را شروع کردم.

نام آقای‌کیارستمی به عنوان فیلمنامه‌نویس مطرح شده، اما به نظر می‌رسد همکاری و حضور بیشتری در ساخت این فیلم داشتند؟

آقای‌کیارستمی طرح فیلمنامه را دادند و بعد هم در جزییات و کلیات فیلمنامه همکاری کردیم. این چیزی بود که آقای‌کیارستمی پس از اینکه تدوین تمام شد و چندبار فیلم را دیدند، راجع‌به فیلمنامه‌نویس در تیتراژ فیلم گفتند: «اگر خواستی، من را هم همراه خودت به‌عنوان فیلمنامه‌نویس بنویس. تا به حال این کار را نکرده‌ام و الان هم نمی‌دانم چرا این کار را می‌کنم ولی فیلم خیلی خوبی است و من این فیلم را خیلی دوست دارم.» من طبیعتا خیلی خوشحال شدم و نام ایشان به عنوان فیلمنامه‌نویس هم در تیتراژ آمد.

هیچ‌وقت فکر می‌کردید بتوانید رضایت ایشان را بگیرید که یکی از آثارشان را کارگردانی کنید؟

اصلا در برنامه یا تصور من نبود که بخواهم رضایت ایشان را برای ساخت فیلمی جلب کنم. البته معلوم است که آدم از این آرزوها دارد ولی برای من این آرزویی نبود که حتی در حد تصور باشد تا برای آن برنامه‌ریزی کنم. من شاید در طول چنددوره کارگاه پرکارترین یا یکی از پرکارترین بودم و چندین‌فیلم کوتاه ساختم و کارم مورد توجه قرار گرفت. من کار خودم را به بهترین شکلی که می‌توانستم انجام دادم و مقرر این بود که اینطور شود.

در طول ساخت فیلم با ایشان از همکاری‌های ایشان استفاده کردید؟

بله، البته مدت زیادی از زمان فیلمبرداری ما، ایشان در سفر برای پیش‌تولید فیلم«مثل یک عاشق» در ژاپن بودند. سه‌بار قبل و بعد از این سفر سر صحنه ما آمدند و مشخصا سر دوصحنه از فیلم حضور داشتند. یادم هست همان آخر شبی که از مسافرت برگشتند زنگ زدند و گفتند کار چطور شد؟ گفتم تمام شد. گفتند چنددرصد راضی هستی؟ گفتم: ۶۵درصد، گفتند هیچ شکسته‌نفسی‌ای در این درصد هست؟ گفتم نه. گفتند می‌خواهم چیزهایی که گرفته‌ای ببینم. گفتم من تصاویر را کنار هم می‌گذارم و صداها را سینک می‌کنم و به شما خبر می‌دهم. گفتند یعنی کی می‌شود دید؟ گفتم دو، سه‌روزی...، گفتند نه زودتر.

گفتم پس‌فردا، گفتند زودتر، گفتم فردا. گفتند زودتر. گفتم کی، گفتند مثلا همین الان که من به دنبال ایشان رفتم و بیش از دوساعت فیلم بی‌صدا را بدون توقف نشستند و تماشا کردند. هیچ‌نظری هم ندادند و چنددقیقه‌ای در سکوت نشستند. ساعت حدود دوصبح بود که در سکوت بردم رساندمشان و قرار شد دو، سه‌روز بعد دوباره با صدا ببینند. ساعت هفت‌صبح زنگ زدند و گفتند که بروم دنبالشان تا بیایند و دوباره فیلم را ببینند. راستش چندشاتی هم بود که جرات نکرده بودم به ایشان نشان دهم ولی آن روز صبح، دیگر همه‌چیز را نشان دادم و صبح امیدوارکننده‌ای شد. بعد از تدوین فیلم هم سفری به شمال رفتیم و تدوینی که کرده بودم را طبق نظراتشان تصحیح کردیم.

چقدر این فیلم برمبنای فیلمنامه ساخته شده است و چقدر شما به عنوان کارگردان از همکاری بازیگران بهره برده‌اید؟

فیلم تقریبا کاملا طبق فیلمنامه ساخته شد. تنها دوپاسه صحنه هست که در تدوین حذف شد که یکی از آنها را خیلی‌خیلی دوست دارم، ولی طول فیلم و جنس بازی یکی از بازیگران محدودیت ایجاد کرد.

وقتی نام خانم لیلا حاتمی می‌آید و بعد نام فیلم هم ملاقات با لیلاست، ناخودآگاه این پیشداوری مطرح است که این فیلم می‌تواند درباره خانم‌حاتمی باشد.

یکی از سخت‌ترین کارها انتخاب عنوان برای فیلم است. حتما برداشت‌های مختلفی از عنوان فیلم توسط افراد مختلف می‌شود، این هم ممکن است یک برداشت باشد و پربیراه هم نیست که این فیلم داستان آشنایی شخصیت مرد فیلم با خانمی است به نام لیلا که این نقش توسط خانم لیلا حاتمی به‌خوبی ایفا شده است. مرحله انتخاب بازیگر بخش دیگری از کارگردانی است، چطور توانستید رضایت لیلا حاتمی را برای همکاری جلب کنید؟ از طرفی خود شما بازیگر نقش‌اول هستید، هرچند گفته‌اید به پیشنهاد آقای‌کیارستمی خودتان قرار شد بازیگر فیلم باشید و به نظرمی رسد دیگر دنبال نقش دیگری نگشتید؟

من اصرار داشتم حتما برای این نقش خانم‌حاتمی باشد و حالا هم مشخصا از انتخاب خودم برای این نقشِ به‌خصوص بسیار راضی هستم ولی هرگز این را تا مراحل بسیار نزدیک به فیلمبرداری مطرح نکردم چون امیدی به توانایی جلب رضایت خاطر ایشان نداشتم. مرتب دنبال دیگران رفتیم ولی بالاخره دل به دریا زدم و با ایشان تماس گرفتم. به‌سختی راضی شدند تا فیلمنامه را بخوانند. بعد خواستند که فیلم‌های کوتاهم را ببینند بعد قراری گذاشتیم که مرا ببینند و آشنا شویم. من در فیلم قرار بود نامزد لیلای فیلم باشم و وقتی ملاقات کردیم، گفتند خوب نامزدم را پسندیدم. بعد از آن جلسه بود که«آشنایی با لیلا» ساخته شد.

من اصرار داشتم حتما برای این نقش خانم‌حاتمی باشد و حالا هم مشخصا از انتخاب خودم برای این نقش به‌خصوص بسیار راضی هستم ولی هرگز این را تا مراحل بسیار نزدَیک به فیلمبرداری مطرح نکردم چون امیدی به توانایی جلب رضایت خاطر ایشان نداشتم. مرتب دنبال دیگران رفتیم ولی بالاخره دل به دریا زدم و با ایشان تماس گرفتم

یکی از جنبه‌هایی که همان اول در فیلم به چشم می‌آید، بحث بازیگر مرد است. طوری به درودیوار کلینیک نگاه می‌کند که مای تماشاگر نیز همان‌گونه و برای اولین‌بار آن را می‌بینیم، در حالی که بعدا معلوم می‌شود، او روز آخر را پشت‌سر می‌گذارد یا در بخشی از گفت‌وگوی بهاره رهنما و بازیگر مرد، به نظر می‌آید شما خانم‌رهنما را آزاد گذاشته‌اید تا راحت و آسوده خودش باشد.

شخصیت این مرد طوری است که همیشه به اطراف به‌نحوی نگاه می‌کند که انگار باراول است همه‌چیز را می‌بیند یا بهتر بگویم جوری در افکار خود غرق است که خیلی متوجه اطراف خود نیست و این باعث می‌شود ما فکر کنیم که او همیشه اینطور بهت‌زده است.

به نظر می‌رسد کارگردان سختگیری نیستید و به بازیگران خود اعتماد کافی را داشته‌اید و آنها را رها کرده‌اید؟

برای راهنمایی بازیگر هم در مرحله نوشتن و پیش از شروع فیلمبرداری، من همه‌چیزی که می‌دانم یا تصور کرده‌ام را به بازیگر راجع‌به شخصیت او در فیلم در میان می‌گذارم. وقتی فیلمبرداری شروع می‌شود، امید این است که همه‌چیز خوب پیش برود و دخالت زیادی نکنم. خانم‌بهاره رهنما فوق‌العاده بودند. ما در صحنه بیمارستان محدودیت زمانی داشتیم ولی ایشان از پس کارشان به‌خوبی برآمدند و من هم منتهای سعی خودم را برای ثبت این کار با شرایط زمانی‌ای که حاکم بود، کردم.

فیلم شما درباره یک علاقه است؛ علاقه‌ای که به‌نوعی از آن به عنوان اعتیاد نام برده می‌شود، فکر می‌کنید این فیلم می‌تواند وجهه اجتماعی پیدا کند؟ آیا کسی بعد از دیدن این فیلم می‌تواند با شخصیت همذات‌پنداری کند؟

بله، همه ما چیزهایی را به‌شدت دوست داریم و به آنها وابسته هستیم بعضی اوقات از این وابستگی لذت می‌بریم و بعضی اوقات می‌خواهیم از آن فرار کنیم تا آزاد باشیم.

فیلم شما مجموعه‌ای از تصاویر آشنای فیلم‌های متعدد را داشته است، اما شما آن را با داستان خود همراه کردید. این اتفاق به نظرتان آسیب‌زننده نیست؟

نمی‌دانم، من سعی کردم تصاویری که دوست داشتم و در ذهن داشتم را بگیرم اگر شما اینطور فکر می‌کنید و تصاویر اینطور به نظر شما می‌رسد، حتما دلیلی دارید. برای من این فیلم اینطور نیست.

فضای این فیلم کمتر ایرانی است، مثلا رابطه پرستار و فرد یا همان کلینیک ترک اعتیاد سیگار خواستید این فضا کمی بی‌مکان باشد؟

نه، من به بی‌مکان‌بودن فکر نکردم ولی چون مدت‌های مدید در جاهای مختلف زندگی کرده‌ام، شاید طبیعتم اینطور است.

یک جور یادکردن از پرویز یاحقی هم در فیلم بود، این یادآوری از چه روی بود؟ فقط برای همان ماجرای کشیدن سیگار بود؟

یاحقی نابغه بود. اسم یک نابغه روی فیلمنامه این فیلم است، نمی‌خواستم آقای‌کیارستمی تنها باشند. من همیشه دلم می‌خواست موزیسین می‌شدم و یکی از سازهای مورد علاقه‌ام ویولن است. آقای‌کیارستمی هم او را بسیار دوست دارند و می‌خواستند از او یاد کنند. یک‌فیلم مستند هم از یاحقی دیدم که مرا بیشتر به شخصیت او علاقه‌مند کرد.

فیلمتان پیش از اکران در جشنواره‌ها به نمایش درآمده است؟

این روزها عادی شده که ما بعد از ساخت فیلم آن را برای جشنواره‌های مختلف می‌فرستیم. این کار نیاز به پیگیری زیاد دارد که از عهده من خارج است. ولی شانس آوردم و یک انسان شریف به نام خانم‌نسرین میرشب فیلم را دیده بود و با هیجان به من زنگ زد و خواست که فیلم را از طریق شرکت خودش به نام دریم لب فیلمز که در فرانسه است پخش کند که من هم خوشحال شدم.

چقدر این حضور به دلیل نام آقای‌کیارستمی بود؟

بی‌شک اینکه آقای‌کیارستمی فیلمنامه فیلم را نوشته‌اند در حضور فیلم در صحنه بین‌الملل بسیار موثر است. باعث افتخار من است که در زندگی این شانس را داشته‌ام که بتوانم در کارگاه فیلمسازی ایشان شرکت کنم، از شاگردانشان باشم، با ایشان همکاری کنم و الان هم فیلمنامه دیگری به اتفاق آقای‌کیارستمی نوشته‌ایم که آماده ساخت است.

در چه جشنواره‌هایی شرکت کرده‌اید؟

فیلم در بسیاری از جشنواره‌های خارجی نمایش داده شد. در ایران در اولین دوره فیلم‌های ویدیویی تهران جایزه بهترین فیلم‌اول را گرفت و من کاندیدای بهترین بازیگر مرد شدم. در جشنواره فیلم‌های ایرانی سانفرانسیسکو خانم‌لیلا حاتمی جایزه بهترین بازیگر زن را گرفتند. در تاشکند جایزه بهترین کارگردانی را گرفت که جایزه آن توسط رییس جشنواره به من داده شد. آقای‌کیارستمی در آن سفر با ما بودند و از این اتفاق واقعا هیجان‌زده و خوشحال شدند و خودشان به روی سن آمدند. به درخواست خودم جایزه را از دست ایشان دریافت کردم که افتخاری بی‌مانند و محبوب‌ترین عکس زندگی حرفه‌ای من است.

واکنش مخاطبان چه بود؟

«آشنایی با لیلا» در جشنواره‌های بین‌المللی دیگری مانند سائوپائولو برزیل، BAFICI آرژانتین، ایتالیا، اسکاتلند و... و حدود ۲۰ جشنواره خارجی دیگر شرکت کرد. بهترین خاطره من اولین جشنواره خارجی بود که فیلم به آن راه یافت که جشنواره بین‌المللی شیکاگو بود که استقبال بی‌مانند مردم از فیلم برای خود من واقعا حیرت‌آور بود.

دریچه

درباره فیلم «از ایران یک جدایی»

مستندی موفق

گلاره محمدی

«کشور ما ایران توی خاورمیانه است و بیش از هفت هزار سال قدمت دارد، خاورمیانه که می‌دونید کجاست؟ همون جایی که پر از نفت و گازه و پر از همسایه‌های آروم و بی‌صدا.» راوی، این جملات را روی تصاویر انیمیشنی از نقشه ایران و چاه‌های نفت و المان‌هایی از درگیری‌های عراق و سوریه و دیگر همسایه‌های ایران بیان می‌کند و مستند «از ایران یک جدایی» آغاز می‌شود. سازندگان این مستند با انتخاب این تصاویر و متن برای شروع اثرشان، مخاطب را با لحن کلی فیلم آشنا می‌کنند و به او یادآوری می‌کنند که قرار نیست با فیلمی صرفا مستند شاهد وقایع و حواشی دوران ساخت، اکران و موفقیت‌های فیلم «جدایی نادر از سیمین» باشد، بلکه بنا دارند ضمن بیان نکاتی تاریخی و مستند، اتفاقی دلنشین و جذاب را به ما یادآوری کند. کارگردانان این فیلم در راه ساخت با مشکلاتی مواجه شدند که البته اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که سازندگان این مستند به خاطر علاقه‌شان به «جدایی نادر از سیمین» چنین اثری را ساخته‌اند و همین تعلق‌خاطر باعث به وجود آمدن این مشکلات شده است. مثلا در میان نظرات منتقدان تنها نظرات منفی مسعود فراستی نسبت به فیلم‌های لایت شده گویی فراستی نماینده منتقدان است و نظر او نظر اکثریت این جمع و ناگفته پیداست که نظر این منتقد از آن رو در فیلم گنجانده شده که در سوی مقابل نظر سازندگان فیلم و درواقع همسو با نظرات مقامات سینمایی و دولتی وقت بوده است. کارگردانان «از ایران یک جدایی» به خاطر علاقه خود به موضوع فیلم نتوانستند فاصله لازم میان خود و سوژه فیلم را رعایت کنند و شاید دچار نوعی ذوق‌زدگی نسبت به موضوع شده‌اند؛ ذوق‌زدگی که آنها را از قضاوت همه‌جانبه موضوع محروم ساخته است. جالب اینجاست که این نگاه در مورد مردم عادی و بیان قضاوت‌های‌شان متعادل‌تر است و بیشتر به دل می‌نشیند (صحنه مباحثه زن چادری در مغازه را به خاطر بیاورید، دیالوگ‌ها و حرکت دوربین در این بخش سنجیده و تحسین‌برانگیز است).نکته دیگری که نباید از آن غافل شد، نادیده گرفتن یا کمتر پرداختن به مراحل پیش از جایزه اسکار فیلم «جدایی نادر از سیمین» در این مستند است. فیلم «جدایی نادر از سیمین» در زمان تولید با مشکلات متعددی روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن توقف پروژه به خاطر صحبت‌های اصغر فرهادی در جشن خانه سینما بود. در آن زمان موضوع توقف یا ادامه پروژه بحث داغ همه محافل سینمایی بود و اهالی سینما نگران و منتظر بودند تا واکنش فرهادی و مسوولان وقت سینمایی را درباره این مهم بدانند اما در فیلم چیزی در این ارتباط نمی‌بینیم و جای خالی آن به شدت احساس می‌شود. از سوی دیگر نخستین جایزه فیلم «جدایی نادر از سیمین» سیمرغ بلورین از جشنواره فیلم فجر بود که باز هم به آن اشاره‌ای نشده است. با تمام این تفاسیر نکات مثبت «از ایران یک جدایی» کم نیست. همین که شبی تاریخی و واقعه‌ای مهم برای سینمای ایران در قالب فیلمی مستند به تصویر کشیده شده و در آرشیو می‌ماند، خود اتفاق ارزشمندی است.

نگاه

بهرام توکلی و قیاس‌های ناگریز

بیگانه‌ای که هوس اتوبوس کرد

فریبا اشویی

امیر و سپیده، درگیر مشکلات زندگی مشترکشانند که نسرین- خواهر ناتنی سپیده- میهمان ناخوانده خانه کوچکشان می‌شود. او مربی نقاشی یک آموزشگاه آزاد است و به نیت دیداری تازه با سپیده، قدم به خانه خواهر کوچکش می‌گذارد. نسرین در بدو ورودش امیر را مردی بسیار خشن و زمخت یافته و تلاش می‌کند تا نظر مثبت او را نسبت به خود جلب کند. از سویی دیگر امیر هم که به‌تازگی شغل خود را از دست داده، درباره ارث و میراث به‌جامانده از مادر همسرش اطلاعاتی جمع‌آوری کرده و از سپیده می‌خواهد که دلخوری‌های گذشته را فراموش کرده و سهم خود را از ارثیه مادری‌اش از نسرین طلب کند. امیر بر این باور است که اساسا هرچیزی که متعلق به خانواده همسرش باشد به او نیز تعلق دارد. ته این کشمکش چیزی عاید امیر نمی‌شود به‌غیر از شماری اوراق پاره و درهم‌وبرهم که ارزش ریالی هم ندارند. این خلاصه‌ای از داستان «بیگانه»؛ تازه‌ترین فیلم بهرام توکلی است؛ فیلمی که توکلی به‌زعم خودش آن را اقتباسی آزاد از نمایشنامه «اتوبوسی به نام هوس» اثر تنسی ویلیامز می‌داند. «بیگانه» را شاید بتوان اقتباسی آزاد از یک نمایشنامه مطرح و معروف دانست، اما قیاس ناخودآگاه ذهن بیننده با فیلمی مشابه و اقتباسی از همین نمایشنامه به کارگردانی الیا کازان گریزناپذیر است؛ قیاسی که نقبی به «بیگانه» بهرام توکلی داشته و به‌نفع این فیلم عمل نمی‌کند.

«بلانش» در فیلم «اتوبوسی...» که در «بیگانه» پانته‌آ بهرام (نسرین) ایفاگر نقش آن است، زنی است با کوهی از مشکلات که به‌دنبال آن دچار پریشانی روح و ناتوانی در انجام کار شده است؛ ناتوانی‌ای که منجر به اخراج او از مدرسه شده و از ناتوانی و بی‌کسی به خواهرش «استلا» یا سپیده- مهناز افشار- در «بیگانه» و شوهرخواهرش استنلی کووالسکی- که همان امیر جعفری «بیگانه» است- پناه می‌آورد. استنلی مشهور به قماربازی است اما امیر یک سنگ‌تراش بیکار. نقطه اشتراک این دو شخصیت، نامهربانی و دشمنی‌شان با میهمان تازه‌وارد است. اما استیل شخصیتی استنلی (مارلون براندو) جسور و هوشمند و امیر (امیر جعفری) کله‌شق و منفعل طراحی شده است. «بیگانه» در چیدن شخصیت‌ها و موقعیت تا حدودی به نسخه اصلی نمایشنامه وفادار مانده است. توکلی برای اقتباس آزادش به تعبیری نسخه اصلی نمایشنامه را ترجمه و ساده‌نویسی کرده است. شخصیت‌ها را در قالب فیلمنامه، ایرانی‌سازی و تلاش کرده تا در لوکیشنی کوچک (آپارتمان محقر در پایین‌شهر)، میزانسن‌های فیلمش را طراحی کند و برای ثبت سکانس‌هایش هم قاب‌های ساده‌ای ببندد. اما نکته مهم و قابل‌تامل این است که تا زمانی‌که نگاه فیلمساز اقتباسی، انفعالی عمل کند و تکیه‌گاه اصلی‌اش در آرایش این نگاه و پرداخت آن اثر، صرفا متن ادبی باشد، نمی‌تواند از ملزومات بصری شایسته متن و حال‌وهوای سوژه بهره کافی ببرد و سعی می‌کند تا در فضاسازی، موبه‌مو از نسخه مرجع پیروی کند؛ فرآیندی که متاسفانه منجر به فقدان خلاقیت تصویری و روشنگری در اثر فیلمساز می‌شود.تو گویی مخاطب شنونده یک اثر رادیویی باشی تا بیننده یک فیلم تاثیرگذار. البته توکلی تلاش کرده در بخش ثبت تصاویر و میزانسن با بازی با رنگ و نور، همچنین شماری از حرکات دوربین در لوکیشن بسته خانه، تجربیات جدیدی به دست آورد و به‌نوعی در راستای همان فرار از تکرار و رخوت که اشاره شد قدم بردارد و برای ایجاد ریتم و ضرباهنگ از آن استفاده بهینه کند اما باز این تجارب و تلاش‌ها هم برای دستیابی به ساختار بصری مناسب در فیلم موثر واقع نشده و به نتیجه‌ای مطلوب منتهی نمی‌شود.

فیلمنامه، کارگردانی، بازیگری، فیلمبرداری، تدوین و موسیقی فیلم بالاتر از اندازه متوسط است، اما تا زمانی‌که عنوان اقتباس آزاد را در این اثر نادیده بگیریم. چراکه وقتی نام یک نمایشنامه مطرحی چون «اتوبوسی به نام هوس» از نمایشنامه‌نویسی بزرگ چون تنسی ویلیامز در تیتراژ فیلم یادآوری می‌شود، ناگزیر اقتباس سینمایی درخشانی مانند فیلم الیا کازان (با بازی‌های فوق‌العاده براندو، لی، مالدن و هانتر) در ذهن مخاطب متبادر می‌شود. آن وقت است که دیگر تعابیر دگرگون شده و عناصر فیلم با نمونه مشابه و مستندش قیاس می‌شوند؛ قیاسی غیرعادلانه اما گریزناپذیر. اما طرح یک پرسش؟ دلیل اقتباس از نمایشنامه تنسی ویلیامز چه بوده است؟! آیا شرایط فیلمسازی در کشور با توجه به رویکردهای عرفی و اجتماعی جاری پاسخگوی این فیلمنامه اقتباسی خواهد بود؟ یقینا که پاسخ منفی است و ایرانی‌سازی این نمایشنامه اگرچه غیرممکن نخواهد بود، اما در فیلمنامه «بیگانه» ناموفق و ناممکن شده است و فیلمنامه‌نویس نتوانسته نسخه‌ای کامل و ایرانی از آن استخراج کند.

شخصیت‌های مرد در «بیگانه» منفعلند، آویزان و سردرگم بین گذشته و آینده. نه از دیروز پند و توشه مادی یا معنوی در انبان دارند و نه نسخه‌ای معقول برای حال و آینده‌شان در دست. آنها نمی‌توانند از نسخه اصلی الگوبرداری شوند، چراکه در اندازه‌ها و خط‌کشی‌های عرفی و اجتماعی مورد اشاره ترسیم شده‌اند و عکس‌العمل‌هایشان هم در همین شرایط خاص چندان متفاوت از شرایط عادی نخواهد بود. «بیگانه» بهرام توکلی در محتوا اما قابل ارزش است. جدای از نگاه اقتباسی اثر، یک درام اجتماعی است که داستان آن از مشکلات آدم‌هایی می‌گوید که به هیچ، زندگی‌های خود را باخته‌اند و باز برای همان هیچ هم، تاوان‌های سختی داده‌اند. ارتباط انسان‌هایی مهجور و درمانده که از حال پریشان خود، به یکدیگر پناه می‌برند، یکدیگر را محکوم می‌کنند و باز ته این بازی، به سرنوشت خود گردن نهاده و یکدیگر را بخشیده و ساده از کنار هم عبور می‌کنند.